

پیش‌خواب

مهر ماه فرمانفرمائیان
از خاطرات خانه پدری می‌گوید

در خلوت

عبدالحسین میرزا!

■ محمد رضا کائینی

خاندان فرمانفرمائیان و به طور مشخص تر شخص عبدالحسین میرزا در تاریخ معاصر ایران جای پایی قابل رصد و نقشی نمایان دارد. هم از این‌روی، خوانش زمانه و کارنامه وابستگان و برخاستگان از این تبار، اهمیتی فراوان می‌یابد. خوشبختانه در این باره اسناد درخور استناد، فراوان است که در زمره آنها، اثری است که هم اینک به شما معرفی می‌شود. مهر ماه فرمانفرمائیان در زمره آن طیف از فرزندان عبدالحسین میرزاست که خاطرات خویش را به قلم آورده و منتشر ساخته است. هم او در باب اهمیت و محتوای «زیر نگاه پدر»، در دیباچه خاطرات خویش چنین آورده است: «در شب‌های طولانی زمستان اروپا، دور از سرزمین مادری و خانواده خود، دور از مردمانی که هم‌زبان و هم‌زاد بودند، دور از محیطی که قبولم داشتند، در غم و اندوه فرو رفته بودم، به گذشته‌های روشنی و زیبای خود می‌اندیشیدم. دستم کوتاه بود و عمری را در حسرت و ماتم گذرانده بودم، معنی سرگردانی، بی‌ریشه بودن در اروپا را با تلخی در کم می‌کردم. به جز کارت‌شناسایی کوچکی با عکس‌سری زشت روی آن دستاویز دیگری نداشتم. ناشناخته، بی‌هویت و ناخواسته بودم! هنگامی که یک زن اروپایی همسن خود را در پیاده‌رو روبه‌روی خود می‌دیدم، می‌گفتم: «این دیوار از آن اوست، نه از آن من. هم‌سخت که در اثر انقلاب در ایران از دیار خود رانده و به سرزمین او وارد شده‌ام، من هم‌سخت که غریب افتاده و هویم را از دست داده‌ام. او در این کشور ریشه و به این مرز و بوم تعلق دارد. اگر روزی به حضور من در اینجا معترض باشد باید حق را به او بدهم.» در اندیشه خود روزهای روشن آفتابی، آسمان صاف آبی، کوه‌های رنگارنگ ایران را از نظرم می‌گذراندم. گفت‌وگو با هم‌میهنان خونگرم و دلسوز خود را در خاطر مرور می‌کردم. اتفاقات کوچک

خود را در پیاده‌رو روبه‌روی خود می‌دیدم، می‌گفتم: «این دیوار از آن اوست، نه از آن من. هم‌سخت که در اثر انقلاب در ایران از دیار خود رانده و به سرزمین او وارد شده‌ام، من هم‌سخت که غریب افتاده و هویم را از دست داده‌ام. او در این کشور ریشه و به این مرز و بوم تعلق دارد. اگر روزی به حضور من در اینجا معترض باشد باید حق را به او بدهیم.» در اندیشه خود روزهای روشن آفتابی، آسمان صاف آبی، کوه‌های رنگارنگ ایران را از نظرم می‌گذراندم. گفت‌وگو با هم‌میهنان خونگرم و دلسوز خود را در خاطر مرور می‌کردم. اتفاقات کوچک خود را در پیاده‌رو روبه‌روی خود می‌دیدم، می‌گفتم: «این دیوار از آن اوست، نه از آن من. هم‌سخت که در اثر انقلاب در ایران از دیار خود رانده و به سرزمین او وارد شده‌ام، من هم‌سخت که غریب افتاده و هویم را از دست داده‌ام. او در این کشور ریشه و به این مرز و بوم تعلق دارد. اگر روزی به حضور من در اینجا معترض باشد باید حق را به او بدهیم.» در اندیشه خود روزهای روشن آفتابی، آسمان صاف آبی، کوه‌های رنگارنگ ایران را از نظرم می‌گذراندم. گفت‌وگو با هم‌میهنان خونگرم و دلسوز خود را در خاطر مرور می‌کردم. اتفاقات کوچک

۴۲ سال پیش در چنین روزهایی، مقدمات وقوع یک جنگ خونین از سوی گروهک تجزیه‌طلب حزب دموکرات کردستان، در نقده فراهم گشت. در مقال پسی آمده و با استناد به برخی اسناد و مدارک، زمینه‌ها و پیامدهای این آشوب مورد بازخوانی قرار گرفته است. امید آنکه مقبول آید.

■ ■ ■

عواملی نظیر تمدن و تاریخ کهن، ژئوپلیتیک خاص، مهاجرت و ترکیب جمعیتی مختلف، تنوع قومی و مذهبی، دخالت‌یادای خارجی، منابع، ثروت‌های طبیعی و...، آستان آذربایجان غربی را به یکی از کانون‌های تنش، بحران و منازعات در طول تاریخ تبدیل کرده است. حوادث و مناقشات مربوط به ماجرای شیخ عبیدالله شمرزینی، اسماعیل آقا سیمینقو، جیلوها، ارانه و... نمونه‌هایی از تجاوزها و ظلم‌های تاریخی است که رخ داده است. با این همه و به رغم تفاوت‌ها، تنوع و تضادهای مذهبی و قومی، زندگی و روابط‌سالمات‌آمیز در بین ساکنان این خطه از کشورمان وجود داشته و روح مصالحه و هم‌زیستی، در آن جاری است.

■ **بسترهای آغاز جنگ در نقده، در آغازین بهار انقلاب اسلامی**

پس از اعدام‌قاضی محمد، رهبر سیاسی حزب دموکرات کردستان توسط حکومت پهلوی در ۱۰ فروردین ۱۳۲۶ در مه‌باد، گروه‌های تجزیه‌طلب کرد، سه دهه را در انفعال سیاسی سپری کردند! فعالیت‌های آنها، به برگزاری میتینگ‌ها و نشست‌های حزبی محدود شد. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و با توجه به اوضاع آشفته و ناآرام روزهای آغازین حکومت نوپای جمهوری اسلامی، اعضای حزب دموکرات با استفاده از فرصت پیش آمده، با تحریک احساسات ناسیونالیستی و خشونت قومی، به دنبال تحقق آمل دیرینه خود بودند. موقعیت جغرافیایی سیاسی و نظامی شهرستان نقده، از عوامل مهم توجه حزب دموکرات کردستان نسبت به تصرف یا کنترل این شهر بوده و موجب بروز جنگ نقده در ۳۱ فروردین ۱۳۵۸ گشت. در چهارم فروردین ۱۳۵۸، دولت موقت اجازه داد تا جسد ملامصطفی بارزانی، رهبر جنبش ملی‌گرای کردستان عراق از کرچ به بخش اشونیه نقده منتقل و در آنجا دفن شود. از این رو جمعی از متنفذان محلی و روحانیون شیعه و سنی منطقه نیز در این مراسم شرکت کردند.

■ **غارت پادگان مه‌باد، به مثابه اولین گام!**

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، برای اداره امور شهر نقده، ابتدا کمیته مشترکی اعم از کرد و ترک تشکیل شد، ولی به دنبال شروع فعالیت گروه‌ها و احزاب جدایی‌طلب، از جمله حزب دموکرات کردستان - که اساسا حزبی مارکسیستی ولنینیستی بود- در مناطق کردنشین جنوب

و خوش‌روزمه‌ها با مصیبت‌های بزرگ اندوه‌زا از نظرم می‌گذشتند. همه را دوست داشتم، همه را با عشق به خاطر می‌آوردم، همه خاطر‌ها مانند تار‌های رنگارنگ به هم آمیخته و در هم تنیده بودند و در روح همچون امواج آرام به حرکت درمی‌آمدند و قلمبر را تسکین می‌دادند. به خاطر‌م رسید که خاطرات شیرین گذشته را ثبت کنم مبدا محو شوند و آنها نیز از دستم برروند! این بود که شب‌ها گوش جانم را به گذشته می‌سپردم و آنچه می‌شنیدم ثبت می‌کردم. گاه در این یادآوری به بعضی نکات مهم‌چول بر خوردم می‌کردم که باید درباره آن تحقیق می‌کردم تا مثلا تاریخ و دلایل مسافرت خانوادگی به فارس، علت ماندن در اصفهان، محبوس شدن پدر و برادرانم و... برایم روشن گردد. از این جهت به مطالعه سرگذشت پدرم عبدالحسین میرزا فرمانفرما پرداختم و آنچنان در آن غرقه شدم که یک‌باره کتابچه‌های خاطرات خود را کنار گذاشتم و تمام توجه خود را به زندگینامه او معطوف داشتم.

چون آن کتاب به طبع رسید، کتابچه‌های خاطرات گذشته‌ام را گشودم و آنها را دوباره مرور کردم، به نظرم آمد دست‌روزرگار گنجینه‌ای از آداب و رسوم قدیم ایران را به دستم سپرده است و وظیفه دارم با نوشتن خاطرات خود این گنجینه را به نسل‌های بعدی ببسامم، مبدا را بین برود و به نسل‌های آتی نرسند. اینک این گنجینه را به شکل کتاب حاضر به شما خوانندگان عزیز تقدیم می‌کنم. در آن شب‌های غرق در گذشته، گاه خاطراتم در تابه‌ای سال‌ها را طی می‌کردند و از کنج آرام و دنج خود به محیط پر سر و صدا و پر زرق و برق زندگی اروپا سر می‌کشیدند و ساعت‌ها طول می‌کشیدند تا بار دیگر به محل ساکت خود بازگردند. این خود خصیصه خاطرات است که از حرکت باز نمی‌ایستند و مانند نوافکنی بزرگ روی گذشته دور و نزدیک پرتو می‌افکنند و آنها را با هم متصل می‌ساختند...»

مروری بر زمینه‌ها و پیامدهای یک آشوب، در آغازین روزهای برقراری جمهوری اسلامی

مهمانان ناخوانده نقده عاملان جنگ خونین ۳روزه!

■ **معصومه محرمی**

۴۲ سال پیش در چنین روزهایی، مقدمات وقوع یک جنگ خونین از سوی گروهک تجزیه‌طلب حزب دموکرات کردستان، در نقده فراهم گشت. در مقال پسی آمده و با استناد به برخی اسناد و مدارک، زمینه‌ها و پیامدهای این آشوب مورد بازخوانی قرار گرفته است. امید آنکه مقبول آید.

پس از اعدام‌قاضی محمد، رهبر سیاسی حزب دموکرات کردستان توسط حکومت پهلوی در ۱۰ فروردین ۱۳۲۶ در مه‌باد، گروه‌های تجزیه‌طلب کرد، سه دهه را در انفعال سیاسی سپری کردند! فعالیت‌های آنها، به برگزاری میتینگ‌ها و نشست‌های حزبی محدود شد. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و با توجه به اوضاع آشفته و ناآرام روزهای آغازین حکومت نوپای جمهوری اسلامی، اعضای حزب دموکرات با استفاده از فرصت پیش آمده، با تحریک احساسات ناسیونالیستی و خشونت قومی، به دنبال تحقق آمل دیرینه خود بودند. موقعیت جغرافیایی سیاسی و نظامی شهرستان نقده، از عوامل مهم توجه حزب دموکرات کردستان نسبت به تصرف یا کنترل این شهر بوده و موجب بروز جنگ نقده در ۳۱ فروردین ۱۳۵۸ گشت. در چهارم فروردین ۱۳۵۸، دولت موقت اجازه داد تا جسد ملامصطفی بارزانی، رهبر جنبش ملی‌گرای کردستان عراق از کرچ به بخش اشونیه نقده منتقل و در آنجا دفن شود. از این رو جمعی از متنفذان محلی و روحانیون شیعه و سنی منطقه نیز در این مراسم شرکت کردند.

■ **ممانعت حزب دموکرات از شرکت مردم در رفراندوم ۱۲فروردین ۱۳۵۸**

در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، رفراندوم تعیین نظام جمهوری اسلامی بر گزار شد. اکثریت رأی‌نقده و روستاهای اطراف آن، به جمهوری اسلامی رأی دادند، اما حزب دموکرات کردستان، شرکت در این رفراندوم را در مناطق کردنشین تحریم کرد! سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان «گوله»، در اعلامیه‌ای خطاب به پیشوران، بازاربان، روشنفکران، کارمندان و دانش‌آموزان اعلام کرد: «در ۱۰ فروردین ۱۳۲۶، طغاب دار را به گردن قاضی محمد انداختند. مبارزان خلق کرد در سالاروز شهادت قهرمان ملی‌شان، در رفراندومی که حقوق ملی خلق کرد و سایر خلق‌های ایران را نادیده می‌گیرد،



مروری بر زمینه‌ها و پیامدهای یک آشوب، در آغازین روزهای برقراری جمهوری اسلامی

مهمانان ناخوانده نقده عاملان جنگ خونین ۳روزه!

غرب آذربایجان، با تبلیغات نفاق‌آمیز و شدید قوم‌گرایی کردی از طریق رادیو و نشریات حزب یاد شده در نقده، به دو کمیته مجزای ترک و کرد متفک شد و فضای ملت‌بیز تعصب‌آمیز قومی، به شکل مضاعف بر منطقه حاکم شد. بعد از خلع سلاح‌زاندانم‌نقده در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱۳

و مسلح شدن عده‌ای از افراد، وضعیت شهر رو به بی‌نظمی بیشتری رفت. به هروزی، چند روزی از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که حزب دموکرات در ۳۰ بهمن ۱۳۵۷، به رهبری عبدالرحمن قاسملو، فعال سیاسی چپ‌راز و هیران حزب دموکرات کردستان، پادگان مه‌باد را محاصره و سلاح‌های ارتش را -که در حدود ۳۶ هزار قبضه اسلحه، اقسام توپ جنگی، تانک و خودروی نظامی بود- غارت کردند و طی آن سرتیپ پزشک‌پور، فرمانده پادگان را تورو و مجروح کردند! غنی بلوربان از اعضای حزب دموکرات در خاطر آتش می‌نویسد: «دکتر قاسملو لحظه به لحظه با اشخاص تماس می‌گرفت و نقشه اشغال پادگان را می‌کشید. قاسملو معتقد بود که آنجا (یعنی پادگان مه‌باد) مرکز شر است و باید جمع‌آوری شود.»

■ **تلاش ناموفق حزب دموکرات برای تصرف پادگان‌های جلدیان و پسوه**

بعد از تصرف پادگان مه‌باد توسط مردوزان قاسملو، نیروهای حزب از طریق مه‌باد، از مسیر جاده نقده به پیرانشهر، به قصد تصرف و غارت پادگان‌های جلدیان و پسوه و حرکت کردند. در آن زمان در پادگان جلدیان، ۲۷نفر از پرسنل باقی مانده بود، که برای تأمین کسری کمک گرفته شد. دفاع شجاعانه مردم غیور منطقه، مانع از تصرف پادگان شد. روزنامه کیهان طی مصاحبه‌ای با فرمانده پادگان می‌نویسد: «حدود ۵۰۰هنگر از افراد مسلح وابسته به حزب دموکرات، به پادگان جلدیان حمله کرده‌اند. در جریان این حمله، یک نفر شهید، سه نفر مجروح و سه نفر اسیر شدند که دو تن از آنان دانش‌آموزان ۲۰ و ۱۸ و یک نفر از اوراق‌کننده آتومبیل است.»

■ **ممانعت حزب دموکرات از شرکت مردم در رفراندوم ۱۲فروردین ۱۳۵۸**
در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، رفراندوم تعیین نظام جمهوری اسلامی بر گزار شد. اکثریت رأی‌نقده و روستاهای اطراف آن، به جمهوری اسلامی رأی دادند، اما حزب دموکرات کردستان، شرکت در این رفراندوم را در مناطق کردنشین تحریم کرد! سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان «گوله»، در اعلامیه‌ای خطاب به پیشوران، بازاربان، روشنفکران، کارمندان و دانش‌آموزان اعلام کرد: «در ۱۰ فروردین ۱۳۲۶، طغاب دار را به گردن قاضی محمد انداختند. مبارزان خلق کرد در سالاروز شهادت قهرمان ملی‌شان، در رفراندومی که حقوق ملی خلق کرد و سایر خلق‌های ایران را نادیده می‌گیرد،

■ **ممانعت حزب دموکرات از شرکت مردم در رفراندوم ۱۲فروردین ۱۳۵۸**

در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، رفراندوم تعیین نظام جمهوری اسلامی بر گزار شد. اکثریت رأی‌نقده و روستاهای اطراف آن، به جمهوری اسلامی رأی دادند، اما حزب دموکرات کردستان، شرکت در این رفراندوم را در مناطق کردنشین تحریم کرد! سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان «گوله»، در اعلامیه‌ای خطاب به پیشوران، بازاربان، روشنفکران، کارمندان و دانش‌آموزان اعلام کرد: «در ۱۰ فروردین ۱۳۲۶، طغاب دار را به گردن قاضی محمد انداختند. مبارزان خلق کرد در سالاروز شهادت قهرمان ملی‌شان، در رفراندومی که حقوق ملی خلق کرد و سایر خلق‌های ایران را نادیده می‌گیرد،

■ **ممانعت حزب دموکرات از شرکت مردم در رفراندوم ۱۲فروردین ۱۳۵۸**
در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، رفراندوم تعیین نظام جمهوری اسلامی بر گزار شد. اکثریت رأی‌نقده و روستاهای اطراف آن، به جمهوری اسلامی رأی دادند، اما حزب دموکرات کردستان، شرکت در این رفراندوم را در مناطق کردنشین تحریم کرد! سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان «گوله»، در اعلامیه‌ای خطاب به پیشوران، بازاربان، روشنفکران، کارمندان و دانش‌آموزان اعلام کرد: «در ۱۰ فروردین ۱۳۲۶، طغاب دار را به گردن قاضی محمد انداختند. مبارزان خلق کرد در سالاروز شهادت قهرمان ملی‌شان، در رفراندومی که حقوق ملی خلق کرد و سایر خلق‌های ایران را نادیده می‌گیرد،

■ **ممانعت حزب دموکرات از شرکت مردم در رفراندوم ۱۲فروردین ۱۳۵۸**



حجت‌الاسلام والمصلحین غلام‌رضا حسنی در کنار ننی چندا از اطرافیان

درد

بی‌تردید منازعه نقده، یک توطئه بین‌المللی بود که پشت پرده آن، از سوی ایادی استکبار و بازماندگان دودمان پهلوی سازماندهی و هدایت می‌شد. طی سه روز درگیری در این شهر، نزدیک به ۵۰ نفر شهید، تعدادی مجروح و نزدیک به هزار نفر از اهالی ترک متعلق به این منطقه کشته شدند. با این همه و در نهایت، این اجساد مردم مظلوم و بی‌دفاع نقده بود که در خیابان‌ها و خانه‌ها خودنمایی می‌کرد!

در خاورمیانه» می‌نویسد: «برخی از آدم‌های محترم و روحانیون ترک آمدند. پسادرمیانی کردند، با دفتر حزب تماس گرفتند و خواستند که این برنامه برگزار نشود.» بعدها بلوربان این مدعا را تأیید می‌کند و می‌نویزد: «ترک‌های نقده، نامه‌ای به حزب می‌نویسند و می‌گویند: از این اقدام شما ناراضی هستیم و نمی‌خواهیم شما به صورت مسلحانه، اقدام به برگزاری مراسم کنید و پیشنهاد می‌کنیم که این مراسم، در کنار شهر برگزار شود!»

با این همه، اقدام مردم شهر بی‌فایده بود و حتی قاسملو و اعضای حزب، خواستار تخلیه و تسلیم از آنها دریافت می‌کنند.

■ **و سرانجام آغاز جنگی خونین**

طلوع خورشید روز بهاری ۳۱ فروردین، خبر از آغاز رخدادی عظیم داشت. همه چیز مهیای آن بود تا یک جنگ سه روزه خونین، برای مردم مظلوم نقده در تاریخ ثبت شود. غلام‌بلانوند، از مدافعان شهر در طی جنگ نقده، آن روز را چنین شرح می‌کند:

فعالیت‌ها و رفت‌وآمدهای روزمره آغاز شده بود اما چهره شهر با دیگر روزها، تفاوت عمده‌ای داشت. مردم ترحر خاصی را نظاره‌گر بودند. آنها عناصر مسلح کرد را سر پست‌هایی که درایشان تعیین شده بود، می‌دیدند. تمام ورودی‌ها و خروجی‌های شهر، تحت کنترل شدید عناصر حزب دموکراتی بودند. ساعت ۸،۳۰، رژه ۵هزار نفری این مهمانان ناخوانده در شهر آغاز می‌شود. عناصر مسلح در صفوف و ردیف‌های منظم، با انواع سلاح‌ها و شور و حال زیاد، سرود خوانان و شعار گویان در حال رژه رفتن بودند و شعارهایی به زبان کردی و فارسی سر می‌دادند:

تشکل کرد‌های ایچاد باید گردد

حماسه ویتنام تکرار باید گردد
افراد سوار بر وانت بارها از پشت‌این خودروها با شور و احساساتی زیاد الوصف، کف می‌زدند و هورا می‌کشیدند که صدایشان در تمامی شهر می‌پیچید ۳-نقده ترک‌نشین، پل از تباطلی میان شهرهای کردنشین اشونیه به غرب، پیرانشهر، جنوب غرب، مه‌باد در جنوب نقده با ارومیه مرکز استان، محسوب می‌شود. شهید دکتر مصطفی چمران در توصیف موقعیت این شهر می‌گوید: «نقده دروازه آذربایجان است. برای وصول به اشونیه، جلدیان و پیرانشهر، حیاتی است. برای نفوذ به آذربایجان، سبطره بر نقده ضروری است...» ۴- ایچاد رعب و وحشت در میان مردم نقده، جهت ترک این شهر. در فروردین ۱۳۵۸، جمعیت شهر نقده، ۱۹ هزار نفر برآورد می‌شد که ۱۶ هزار نفر آن ترک و ۳ هزار نفر دیگر کرد بودند. بسیاری از خانواده‌های ترک، در محله کردها منزل و کسب و کار داشتند.

■ **اگر نقده، به تسلط حزب دموکرات در می‌آمد، هدف بعدی تصرف شهر ارومیه بود!**
از دلایل اصرار بیش از حد برگزاری میتینگ مسلحانه در این شهر، جلب حمایت‌های خارجی بود. برخی شاهدان و مطلعان بر این باورند: چند روز قبل از ۳۱ فروردین سال ۱۳۵۸، برخی از سران حزب دموکرات کردستان ایران، از جمله مصطفی هجری و رحمان حاجی‌احمدی، با جلال طالبانی و مسعود بارزانی در روستایی تیر کش ملاقات کردند و در این باره با یکدیگر هماهنگ شدند. جلال طالبانی قبل از دیدار خود با سران حزب دموکرات کردستان ایران را جلب نماید.

با این همه برگزاری میتینگ مسلحانه در شهر نقده، موجب نگرانی مردم «روحانیون و ریش‌سفیدان شهر شد و آنان ضمن مخالفت با برگزاری این برنامه، از سران حزب دموکرات خواستند تا از برگزاری مراسم در شهر منصرف شوند. عبدالله ابریشمی در کتاب «مسئله کرد

در وسط کوچه و خیابان مشاهده می‌شدند. ادامه تیراندازی، انتقال آنها را به بیمارستان، ناممکن کرده بود! در پی تشدید درگیری‌ها، زمزمه‌هایی مبنی بر اعزام ارتش به دستور دولت، به شهر جنگ‌زده نقده شنیده می‌شد. پخش اخبار دخالت ارتش در جنگ، سران حزب را بسیار آشفته و نگران می‌کند! آنان سعی می‌کنند تا زمان حصول نتیجه مطلوب خود در جنگ، به نوعی از حضور ارتش جلوگیری کنند. غنی بلوربان در نامه‌ای به «آیت‌الله سید محمود طالقانی»، از ایشان می‌خواهد مانع از رفتن افراد مسلح به نقده شود. وی ادعا کرد رفتن افراد مسلح به این شهر، ممکن است موجب تحریک شود و به آتش دامن بزند! شیخ عزالدین حسینی در ساعات پایانی روز دوم، وقتی مقاومت مدافعان را می‌بیند، با پخش اعلامیه از طریق رادیو مه‌باد و چندین تلگرام به مقامات و مراجع شیعه، خواستار توقف جنگ می‌شود و بر لزوم برادری میان ترک و کرد تأکید می‌کند. گویا در برخی مسائل، وی با قاسملو و حزب دموکرات دچار اختلاف نظر شده بود!

■ **ورود زنده‌یاد شیخ غلام‌رضا حسنی و بارانش به نقده**

در شامگاه روز یک‌شنبه، زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسمین غلام‌رضا حسنی همراه با عده‌ای از نفرات داوطلب ارومیه‌ای، دو نفر بر ارتش تهیه می‌کنند و از طریق جاده خاکی حیدرآباد، ابتدا وارد حسللو و سپس وارد نقده می‌شوند. با ورود ایشان و نیروهای همراه، مبارزان و مردم که گلوله‌ها پشان تمام شده بود، روحیه تازه‌ای می‌گیرند. حاج آقا حسنی همراه با مردان و زنان مدافع شهر، به سمت ستاد فرماندهی دموکرات‌ها حمله و با درگیری و مقاومت، آنها را به تسلط خویش درمی‌آورند. آنگاه همراه با ۲۰۰ نفر از نیروهای مردمی در خارج از شهر، به سمت بیشه‌زار در قسمت جنوب‌غربی شهر حرکت می‌کند و آنها را در محاصره خود قرار می‌دهد و جنگ نقده در نهایت، با استقامت و جانفشانی مردان و زنان مقاوم، در عصر روز دوشنبه ۱۳۵۸/۲/۳ با فرار مسلحان و مهاجمان به سرانجام می‌رسد. در چهارمین روز با حضور تعدادی نفر بر تانک ارتش در نقده و قطع درگیری‌های پراکنده در کوه‌های اطراف شهر، اوضاع نسبتاً آرام می‌شود.

■ **شهادی جنگ نقده**

طی این سه روز درگیری، نزدیک به ۵۰ نفر شهید، تعدادی مجروح و نزدیک به هزار نفر از اهالی ترک متعلق به این منطقه کشته شدند. با این همه و در نهایت، این اجساد مردم مظلوم و بی‌دفاع نقده بود که در خیابان‌ها و خانه‌ها خودنمایی می‌کرد! صدای ضجه و شبنون زجرآور زنان و کودکان، قلب انسان را به درد می‌آورد. زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمصلحین غلام‌رضا حسینی، در تشریح جنایت حزب جلد دموکرات می‌گوید: «روز دوشنبه از دو خانه، دیدن کردم. در یکی از آنها، ۱۱ نفر را سر بریده بودند! خانواده میرزا علی بدلی، که از دیدن آنها خیلی ناراحت شدم، مثلا سر دخترک سه ساله‌ای را بریده بودند و با سبخ، به سینه مادر ۲۳ ساله‌اش چسباندند بودند! در خانه‌ای دیگر، جوانی را با تیر قطعه قطعه کرده بودند که بزرگ‌ترین قطعه‌اش، به اندازه یک لیوان بود! ۲۲ نفر دیگر را هم در جایی، با طناب اعدام کرده بودند!»

غلام بلانوند صحنه شهادت دختر پنج ساله را چنین توصیف می‌کند: «معصومه پنج ساله در تابل ارتش در وسط خیابان، به دور از پدر و مادرش که آنها را گم کرده بود، تیر می‌خورد و همچون مرغی بی‌بال و پر بر زمین می‌افتد. به علت درگیری شدید، مدافعان به رحمت او را از محله نجات نمی‌دهند، در بغل جوانمردان، ششمانش را باز می‌کند و می‌گوید: عمو نگران نباش، من زنده‌ام. در همان حال، پس از ادای این کلمات، همانند غنچه ناشکفته که مورد هجوم طفولانی سبم‌چول قرار می‌گیرد، بر پر شده و خزان می‌گردد!» بی‌تردید منازعه نقده، یک توطئه بین‌المللی بود که پشت پرده آن، از سوی ایادی استکبار و بازماندگان دودمان خیانتکار پهلوی سازماندهی و هدایت می‌شد. چنانکه در میان کشته‌شدگان مهاجم، افرادی بودند که متعلق به اعضای سازمان پ.ک.ک در ترکیه بودند و از طریق نوار مرزی به ترکیه منتقل شدند!

■ **نتیجه یک جنگ خانمان‌سوز**

در اطلاعیه مردم نقده بعد از جنگ، خطاب به سران حزب دموکرات چنین آمده است: «آا آنان با وجود ادعای رهبری حزبی و سیاسی، نمی‌دانند که تأسیس دفتر یک تشکیلات سیاسی، نیاز به گفله و تفتن و مسلسل ندارد؟ آیا آنان اینقدر ناگاه هستند که عواقب شوم این قدرت‌نمایی و مانور نظامی را پیش‌بینی نمی‌کنند؟ آنان اگر نیت شومی نداشتند، انجام چنین مانور نظامی در این موقعیت حساس انقلابی کشورمان و در این منطقه مرزی، صحیح و عاقلانه بود؟...»

پی‌نوشت:

۱- عیسی‌کتاب «جنگ نقده»، ۱۳۹۵، چاپ دوم، ص ۳۲
۲- غنی‌کتاب «تاله‌کوک»، صفحات ۳۱۲، ۳۱۳
۳- روزنامه کیهان، شنبه ۱۶ اسفند سال ۱۳۵۷ شماره ۱۰۶۶۳، ص ۱
۴- روزنامه کیهان ۷ فروردین ۱۳۵۸، شماره ۱۰۶۶۸، ص ۳
۵- روزنامه کیهان، شنبه ۸ فروردین ۱۳۵۸، شماره ۱۰۶۶۹، ص ۷
۶- ابریشمی، عبدالله، مسئله کرد در خاورمیانه، نشریه چشم‌انداز ایران، مدیر مسئول لطف‌الله میثمی، فروردین سال ۱۳۸۲، ص ۲۳
۷- حجت‌الاسلام حسینی: مصاحبه با روزنامه کیهان، شنبه ۱۷ اسفند، ۱۳۸۱، شماره ۱۷۶۱۶